

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دورهٔ جدید، شماره بیست و ششم، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۳ - ۱۲۸

گواه‌نمایی در خطبهٔ قاصعه*

مرتضی قائمی، دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا - همدان

اکرم ذوالفقاری، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه بوعلی سینا - همدان

چکیده

گواه‌نمایی، مقوله‌ای دستوری است که وظیفهٔ آگاهی از منبع اطلاعات را برای پشتیبانی از گزاره بر عهده دارد و شامل دو حوزهٔ منبع اطلاعات و تأثیر بر مخاطب است. عناصر دستوری در بیان گواه‌نمایی در هر زبان بر اساس امکانات زبانی موجود، متفاوت است. در مواردی که امکان بیان گواه‌نمایی در دستور وجود نداشته باشد، عناصر واژگانی در بررسی آن، تحلیل می‌شود. در این جستار، مسائل خاص مربوط به این پدیدهٔ زبانی در خطبهٔ «قاصعه» به هدف درک چگونگی تأثیرگذاری سخنان امام علی^(ع) بر اساس ذکر شواهد و منبع اطلاع بررسی شده و به روش توصیفی - تحلیلی نشان داده می‌شود که نشانگرهای دستوری و غیردستوری چگونه مستعد انتقال گواه‌نمایی در سخن امام علی^(ع) هستند. درنهایت این نتیجه حاصل می‌شود که عناصر واژگانی و راهبردهای گواه‌نمایی با استناد به آیات قرآن و استدلال منطقی بیشترین میزان شهودیت و گواه‌نمایی را بیان می‌کنند.

کلمات کلیدی: گواه‌نمایی، منبع اطلاعات، راهبردهای گواه‌نمایی، خطبهٔ قاصعه

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۲/۲۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: morteza_ghaemi@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

قانع کردن مخاطب در گفتار، نوشتار و بطور کلی در تعاملات، از جمله الزامات برقراری ارتباط صحیح به شمار می‌آید. اطمینان بخشیدن به مخاطب، می‌تواند در تحقق هدف گوینده بسیار کارگشا باشد. همچنین مطمئن شدن از مدارک و شواهد کاربردی در سخن، باعث اقناع مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر می‌شود. هرچه منبع اطلاعات قوی‌تر باشد، امکان پذیرش و مقبولیت سخن بیشتر است و از سوی دیگر احتیاط در گفتار، زمانی که گوینده شاهد رخداد نبوده و یا مدرک قاطعی وجود ندارد، می‌تواند نشانی بر صداقت گوینده باشد. در همه زبان‌ها، ابزارهای زبانی معینی به‌طور خاص برای اظهار منبع اطلاعات (Source of information) وجود دارد. به همین منظور، نظامی مشتمل بر عناصر واژگانی یا پسوندهای کلامی حامل منبع اطلاعات، تحت عنوان «گواه‌نمایی» (Evidentiality) معرفی شده است. گواه‌نمایی، یک مقوله دستوری بر اساس منبع اطلاعات است، چه گوینده حادثه را ببیند و چه بشنود و آن را بازگو نماید و یا بر اساس دانش عمومی یا نشانه‌های دیداری نتیجه‌گیری کند. (آیخنولد، ۲۰۰۴: ۱) بنابراین گواه‌نمایی به گوینده کمک می‌کند تا با توانایی خود، درک گفته‌هایش را بر اساس شواهد فراهم نماید.

نهج‌البلاغه آیینۀ اندیشه‌های همه‌جانبه امام علی^(ع) است که نمایان‌کننده اخلاق صحیح انسانی است. خطبه قاصعه از طولانی‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است که شامل مواعظ، پند و اندرزها، نهی از تکبر و خودپسندی و رذایلی چون زیاده‌روی در ستم و سرکشی، تعصب جاهلی و فساد اخلاقی است که میان برخی از جوانان کوفه شیوع یافته بود. در این خطبه امام به هدف زدودن غفلت، انحراف مردم را که نتیجه پیروی از راه شیطان است، گوشزد می‌کند و قوه تشخیص آنان را برمی‌انگیزاند. به دلیل اهمیت متون دینی و تأثیر آن‌ها بر اندیشه مخاطب این مقاله قصد دارد با گزینش خطبه «قاصعه» به عنوان نمونه‌ای از متون تأثیرگذار و با ارزش دینی، میزان گواه‌نمایی سخن امام علی^(ع) را مطالعه کند، با این هدف که نوع منبع اطلاعات، شواهد و مدارک در این خطبه چگونه توانسته این مقدار تأثیرگذاری را دربرداشته باشد. آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، بررسی میزان گواه‌نمایی است که وابسته به نوع منبع اطلاعات است. هرچه منبع اطلاع در سخن مطمئن‌تر باشد میزان گواه‌نمایی بیشتر می‌شود و

طبیعتاً میزان تأثیرگذاری سخن افزایش می‌یابد. تعیین منبع اطلاعات و سنجش میزان گواه‌نمایی وابسته به نوع و میزان کاربرد ادوات و عناصری است که به صورت آشکار یا پنهان منبع اطلاعات را مشخص می‌کنند. بیشترین میزان گواه‌نمایی جایی است که گوینده قادر باشد اعتماد مخاطب خود را غیرمستقیم و با پنهان کردن منبع اصلی در ورای سخن خود بگونه‌ای نامحسوس جلب کند تا سخن مورد تأیید و پذیرش مخاطب واقع گردد، بدون اینکه مستقیم به صحت گفتار خود اشاره نماید. به عبارت دیگر، در تحقیق حاضر متغیر مستقل که پژوهشگر آن را برمی‌گزیند تا تأثیرش را بر متغیر وابسته مطالعه کند، بررسی ادوات و عناصر تعیین منبع اطلاعات و نوع آن در خطبهٔ «قاصعه» است و متغیر وابسته که تحت تأثیر متغیر مستقل قرار می‌گیرد، گواه‌نمایی خطبهٔ «قاصعه» است. بطور کلی فرض بر این است که در خطبهٔ قاصعه منبع اطلاعات بگونه‌ای غیر مستقیم توسط عناصری پوشش داده شده که به‌خوبی از عهدهٔ اقناع مخاطب برآمده‌اند و گواه‌نمایی خطبه را تقویت کرده‌اند و همین موارد دلیل اثرگذاری قوی سخن امام^(ع) شده‌است. بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. امیرالمؤمنین^(ع) در خطبهٔ «قاصعه» تا چه میزان از عناصر واژگانی و دستوری درگواه-

نمایی استفاده کرده است؟

۲. در این خطبه، چه نوعی منابع اطلاعاتی بیشتر مشاهده می‌شود؟

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است، به این صورت که با بررسی ساختارهای نحوی و تحلیل آن‌ها در اشاره به گواه‌نمایی، مشخص می‌شود که نوع کاربردی منبع اطلاعات تا چه حد توانسته در میزان مقبولیت کلام امیرالمؤمنین اثرگذار باشد.

۲-۱ پیشینهٔ تحقیق

گواه‌نمایی به‌عنوان مبحث دستوری مستقل، در بیش از یک‌چهارم زبان‌های دنیا مشاهده می‌شود. اولین زبان‌شناسی که گواه‌نمایی را مطرح کرده، بواس (Boas) بوده است. وی در این باره می‌گوید: «همان‌طور که برای ما معارف، اعداد، ارقام و زمان در جمله از موارد ضرور و واجب است، در سایر زبان‌ها منبع اطلاعات چه شنیدن باشد، چه دیدن و چه استنباط کردن از جمله موارد ضروری در جمله به شمار می‌آید.» (بواس، ۱۹۳۸م: ۱۳۳) در سال‌های اخیر معناشناسان توجه زیادی به گواه‌نمایی به‌عنوان یک مفهوم دستوری داشته‌اند. به همین دلیل، این مبحث توسط زبان‌شناسان متعددی در بسیاری از زبان‌ها بررسی و تحلیل شده‌است. از مهمترین این

مطالعات می‌توان چیف و نیکولز (۱۹۸۶م)، لازار (۲۰۰۱م)، آیخنوالد (۲۰۰۳ و ۲۰۰۴م)، جان-سون و اوتاس (۲۰۰۰م)، ویلت (۱۹۸۸م)، فالر (۲۰۰۲م)، دی‌هان (۱۹۹۹م) را نام برد. جدیدترین مطالعات در این باره پژوهش آیخنوالد (۲۰۰۴م) است که پس از بررسی انواع گواه-نمایی به این نتیجه می‌رسد که فقدان گواه‌نمایی در دستور، به منزله فقدان گواه‌نمایی نیست، بلکه در بسیاری از زبان‌ها این مقوله در سایر عناصر زبانی ظاهر می‌شود.

متأسفانه گواه‌نمایی در زبان عربی به اندازه کافی بررسی نشده است، در حالی که این زبان شامل بسیاری از نشانگرهای گواه‌نمایی اعم از افعال، واژه‌ها و ساختارهای گواه‌نماست. با این حال، در گذشته معدود مطالعاتی؛ مانند کومری (۱۹۷۶م) وجود داشته است که نسبت به دوره اخیر به این مقوله دستوری در زبان عربی پرداخته باشد. (الهایسونی، ۲۰۱۲م: ۲۶۴)

۳. بحث اصلی

در مورد ماهیت گواه‌نمایی، کارکرد اصلی آن و جایگاه آن در تقسیم‌بندی‌های دستوری اتفاق نظر جامع و کاملی وجود ندارد. برخی محققان گواه‌نمایی را نوعی وجهیت (Modality) می‌دانند. وجهیت یکی از روش‌های کشف دیدگاه، تفکر و اعتقاد نویسنده و نگرش او در ارتباط با محتوای عبارات است که از ساخت نحوی نشأت می‌گیرد. زبان‌شناسان در این مقوله نحوی-معنایی با بررسی عناصر وجهی مانند افعال، قیود و صفات، درجات گوناگون پابندی نویسنده را نسبت به حقیقت و اعتبار گفته‌هایش می‌سنجند. گروهی نیز معتقد هستند که گواه-نمایی رابطه نزدیکی با وجهیت دارد و در راستای یکدیگرند؛ اما برخی دیگر ادعا می‌کنند که گواه‌نمایی مبحثی کاملاً مستقل و جداگانه است. گواه‌نمایی ممکن است در اصطلاح کاربردی به عنوان ارزیابی گوینده از ملاک‌های او برای اظهار امور باشد، این در حالی است که زبان-شناسان به مطالعه وجهیت به شکل یک موضوع محدودتر به عنوان توضیحی برای گواه‌نمایی می‌پردازند. این اختلاف نظرها درباره جایگاه گواه‌نمایی موجب به وجود آمدن آرا و تحلیل‌هایی در مورد تقابل میان این دو مبحث شده است:

۱. گواه‌نمایی بخشی از وجهیت معرفتی است. (پالمر، ۱۹۸۶م؛ چیف و نیکولز،

۱۹۸۶م) در اینجا گواه‌نمایی به شرایط صدق کمک می‌کند.

۲. گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی بخشی از یک حوزه بزرگتر به نام وجهیت گزاره‌ای

هستند. (پالمر: ۲۰۰۱م؛ کراترز ۱۹۹۱م).

۳. گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی تا حدی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند (ون درورآ و

پلانگیان ۱۹۹۸م؛ بایی، پریکنز و پاگلیوکا، ۱۹۹۴م)

۴. گواه‌نمایی و وجهیت دو حوزه جداگانه و مستقل هستند. (دی هان، ۱۹۹۹م؛

لازار، ۱۹۹۹م، ۲۰۰۱م؛ آخنوالد، ۲۰۰۴م؛ فالر، ۲۰۰۲م).

فالر (۲۰۰۲م) برای توجیه استقلال گواه‌نمایی، آن را نمایش تأثیر گفتار به وسیله جمله می‌داند؛ به عبارت دیگر، گواه‌نمایی را قدرت و نیروی جمله به شمار می‌آورد، درحالی‌که وجه‌نماهای معرفتی فقط به عنوان منطق موجّهات به شرایط صدق کمک می‌کنند. در مقابل، از نظر پالمر (۲۰۰۱م) میان دو مقوله گواه‌نمایی؛ یعنی منشأ و منبع اطلاعات مربوط به پاره گفت و وجهیت معرفتی؛ یعنی درجه اطمینان گوینده از گفته‌هایش رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. ابزارهای گواه‌نمایی در یک زبان علاوه بر تعیین منبع اطلاع، منعکس‌کننده دیدگاه گوینده در باب خبر نیز هستند، به این معنی که هرچه یک خبر منبع معتبرتری داشته باشد، گوینده نیز اطمینان بیشتری به قطعیت وقوع آن در جهان خارج خواهد داشت. بنیادی‌ترین تمایزی که در زبان‌های دارای مقوله گواه‌نمایی می‌توان بین منبع اخبار قائل شد، تمایز دوگانه بین اطلاعات برگرفته از حواس (Sensory) و اطلاعات گزارش‌شده از سایر منابع است. (نقشبندی، ۱۳۹۴م؛

۸۶)

بر اساس ارتباط وجهیت معرفتی و گواه‌نمایی با منبع اطلاعات، در مقاله حاضر، نظر پالمر مبتنی بر گواه‌نمایی به عنوان نوعی وجهیت گزاره‌ای (Propositional modality)، مطرح - نظر قرار می‌گیرد. دلیل این گزینش، ارتباطی است که تحت عنوان منشأ اطلاعات در هر دو مقوله، بسیار حساس و مورد نظر است. این وجه اشتراک، دو مبحث را تحت عنوان وجهیت گزاره‌ای قرار داده و تفاوت بسیار ظریفی - که میان آن دو وجود دارد - باعث جدایی آن‌ها شده است. بطورکلی وجهیت معرفتی نگرش گوینده را درباره وضع حقیقی گزاره نشان می‌دهد، درحالی‌که گواه‌نمایی صرفاً منبع اطلاعات و قابلیت اطمینان گزاره را نسبت به قضاوت گوینده درباره لازم بودن یا ممکن بودن حقیقت گزاره مشخص می‌نماید. (پالمر، ۲۰۰۱م: ۸) وجه اشتراک میان معنای گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی به ارتباط قضاوت‌های معرفتی - شناختی با مدرک و سند ارائه‌شده مرتبط است. پس برای توضیح وجهیت معرفتی، انتقال شاهد یا مدرکی حدسی و ذهنی کاملاً عادی است؛ یعنی «گوینده مدرکی را برای شرح و توضیح سخن خود

می‌آورد»، (دی هان، ۲۰۰۹م: ۲۶۸) حتی اگر شواهد صریح و روشن نباشند؛ بنابراین گواه‌نمایی علاوه بر مشخص کردن منبع خبر، معرف دیدگاه و قضاوت شخصی گوینده در باب قطعیت وقوع خبر در جهان خارج نیز است.

۲-۱ منبع اطلاعات

زبان‌هایی که از مقوله گواه‌نمایی در نظام دستوری خود بهره می‌گیرند، در تعیین منبع اخبار و اطلاعات با یکدیگر متفاوت‌اند. در برخی از زبان‌ها تنها دو گونه منبع خبر در نظر گرفته می‌شود، درحالی‌که در برخی دیگر بیش از شش نوع منبع متمایز وجود دارد. آیخنولد برحسب اینکه گوینده حادثه را ببیند، بشنود و آن را بازگو نماید و یا بر اساس دانش عمومی یا نشانه‌های دیداری نتیجه‌گیری کند، اطلاعات را به ترتیب، شواهد دیداری، غیردیداری، فرضی و استنتاجی می‌نامد. وی همه این موارد را ذیل دو مجموعه کلی شواهد مستقیم (دست‌اول) و شواهد غیرمستقیم (دست‌دوم) قرار می‌دهد. (آیخنولد، ۲۰۰۴م: ۲۵) شواهد غیر دست‌اول به‌عنوان مقوله‌ای جداگانه، مفاهیم گزارشی و استنتاجی را پوشش می‌دهند.

به نظر پالمر (۲۰۰۱م) تمایز دوگانه‌ای که میان منبع اطلاعات می‌توان قائل شد، برگرفته از حواس و اطلاعات گزارشی است. پالمر این تمایز را به‌صورتی گسترده‌تر در موارد پنج‌گانه زیر مشخص می‌کند:

(الف) تجربه شخصی دست‌اول (شواهد دیداری) (First hand personal experience)

(ب) شواهد شنیداری (Auditory)

(ج) دانش عمومی (General knowledge)

(د) شایعات (Hearsay)

(ه) استنباط (Inference)

در این تقسیمات، گزارش و نقل‌قول، ذیل عنوان شایعات قرار می‌گیرند. ساختارهای گفتار گزارشی اشاره می‌کنند که گوینده اطلاعاتی را در مورد شخصی دیگر می‌داند و به‌عنوان مقوله غیرشهودی ممکن است؛ مانند سایر موارد، معنایی فرعی در باره منبع اطلاعات حاصل کنند. پالمر منبع «استنباط» را نقطه اشتراک نظام گواه‌نمایی پنج‌گانه فوق با وجهیت معرفتی می‌داند.

۲-۲ ساختار نمایی گواه‌نمایی

تجزیه و تحلیل نظام گواه‌نمایی معمولاً رویکردی بالا به پایین را شامل می‌شود؛ به این معنا که حوزه‌هایی؛ مانند گواه‌نمایی و وجهیت معرفتی تعریف‌شده و پس از آن عناصر دستوری به‌عنوان کوچک‌ترین واحد معنادار لغوی (وند یا وابست^۱)، در تعیین هرکدام از این حوزه‌ها به کار می‌روند. باید توجه داشت که هر زبانی بر اساس امکانات خود، روشی خاص برای بیان گواه‌نمایی برمی‌گزیند. این روش ممکن است به‌وسیله افعال گزارشی، ادعاها، ادراک و مشاهدات و جملات معترضه صورت بگیرد (آیخنولد، ۲۰۰۴م: ۱۰) ممکن است نشانگرهای گواه‌نمایی مانند وند و وابست از دستوری‌شدگی یک بخش لغوی فراتر روند و مثلاً در یک فعل یا یک اسم ظاهر شوند. این نشانگرهای دستوری در همه زبان‌ها وجود ندارند؛ اما این را نباید به‌منزله فقدان گواه‌نمایی دانست. بر همین اساس نقشبندی (۱۳۹۴ش)، نظر آیخنولد را در باب نشانگرهای گواه‌نمایی این‌گونه بیان می‌کند: «بیان مقوله گواه‌نمایی با استفاده از ابزارهای دستوری، پدیده‌ای نادر در زبان‌های جهان است، به‌طوری‌که تنها ۲۵٪ از زبان‌های دنیا امکانات دستوری لازم را برای صورت‌بندی این مقوله در اختیار دارند. باین‌حال بسیاری از زبان‌های جهان، به علت اهمیت گواه‌نمایی و ابزارهای متعلق به آن به لحاظ کلامی و کاربردشناختی، کوشیده‌اند تا در نبود امکانات دستوری لازم همچون وند و وابست، از برخی راهکارهای واژگانی و نحوی برای صورت‌بندی این مقوله بهره بگیرند.» راهکارهایی که در زبان‌های فاقد نشانگرهای دستوری گواه‌نمایی صورت گرفته، در ساختارهایی وجود دارد که علاوه بر نقش اولیه خود، گواه‌نمایی را در مفهومی ثانویه نمایش می‌دهند. این ساختارها شامل وجه‌نماها، زمان گذشته، نمود کامل، ساخت مجهول، مشخصه‌های شخص، بندهای متممی و... می‌شوند که می‌توانند نقشی مشابه گواه‌نماها داشته باشند. (آیخنولد، ۲۰۰۴م: ۱۰۵) این مقوله‌ها و ساختارها همراه با منبع اطلاعات به‌عنوان «راهبردهای گواه‌نمایی» (Evidentiality strategy) شناخته می‌شوند.

با توجه به اینکه در این پژوهش، گواه‌نمایی به‌عنوان نوعی وجهیت مطمحنظر است، بنابراین ادوات وجه‌نما نیز به‌نوعی بیان‌کننده گواه‌نمایی هستند. البته در تعیین میزان گواه‌نمایی توسط ادوات وجهی اختلاف‌نظر وجود دارد. نویتز (۲۰۰۱م) معتقد است که قیده‌های معرفتی، هیچ‌گونه معنای گواه‌نمایی ندارند، برخلاف وجه‌نماها که تمایل اندکی به سمت این ویژگی را نمایش می‌دهند. به اعتقاد تاکر، در واژه «شاید» و «ممکن است» گوینده برخی حدس و گمان-

های به‌هم‌ریخته را در ذهن خود می‌سازد، درحالی‌که واژه «احتمالاً»، امر ممکن را بر اساس تخصص گوینده تداعی می‌کند (تاکر، ۲۰۰۱م: ۱۹۷) «به فرض اینکه کارکرد گواه‌نماها در برخی از موارد با کارکرد صورت‌های وجهی منطبق باشد؛ اما برخی از ساختارهای گواه‌نما، در زبان صرفاً زیرمجموعه صورت‌های وجه‌نما نیستند. به این ترتیب مبنای تعیین گواه‌نماهای زبانی دارا بودن حداقل یکی از این ویژگی‌هاست: مشخص نمودن منبع خبر و یا عملکرد گوینده در راستای قبولاندن خبر به مخاطب.» (امیدواری و گلفام، ۱۳۹۲ش: ۴) با این توجیه سایر ابزارهای زبانی مانند افعال، نمود، زمان، وجه، واژه‌های گواه‌نما و حروف نیز بررسی می‌شوند که بگونه‌ای در بیان گواه‌نمایی مؤثراند.

۳-۲ نظام گواه‌نمایی در خطبه قاصعه

از ویژگی‌های خطبه «قاصعه» کاربرد سند و مدرک معتبر و منطقی توسط امام علی (ع) برای اثبات سخن خود است. همان‌گونه که بیان شد در همه زبان‌ها نظام گواه‌نمایی تبیین نشده است؛ اما با استفاده از عناصر دستوری و غیردستوری می‌توان آن را درک کرد. در زبان عربی علاوه بر عوامل نحوی عناصر واژگانی و راهبردهایی وجود دارد که قادر به بیان منشأ اطلاعات است؛ بنابراین در این بخش از مقاله، عناصر گواه‌نمایی برای کشف حقیقت و میزان تأثیرگذاری آن در خطبه قاصعه بررسی و تحلیل می‌شود.

۱-۳-۲ عناصر واژگانی گواه‌نما

منبع مرسوم و متداول گواه‌نمایی در مقوله‌های واژگان؛ مانند سایر مقوله‌های نحوی، دستوری شده است. این مقوله‌ها در درجه اول افعال هستند که از نمونه‌های متداول آن «افعال بیانی» (verbs of Speech) و «افعال ادراکی یا شناختی» (verbs of Perception) است. (آیخ‌نوالد، ۲۰۰۴م: ۲۷۲) در درجه دوم این مقولات می‌توانند اقتباس از یک فعل بیانی باشند.

الف) افعال بیانی

افعال بیانی مطابق قواعد دستوری، نشانگرهای گزارش‌شده یا نقل‌قولی هستند و می‌توانند گزارشی را در قالب سوم شخص، دستوری کنند. شواهد گزارشی به‌ندرت از افعال دستوری‌شده‌ای غیر از افعال بیانی آمده‌اند. افعال بیانی شامل نقل‌قول مستقیم و غیرمستقیم هستند. «این سبک گواه‌نمایی در حکم گواه‌نمای در دسترس عمل می‌کند؛ زیرا با این‌که گوینده

خود را دور نگه می‌دارد تا مسئولیت گفتار را بر عهده نگیرد؛ اما مخاطب می‌تواند با بررسی و تحقیق بیشتر به درستی یا نادرستی گزارش پی ببرد. (امیدواری و گلفام، ۱۳۹۴م: ۱۵)

در بخشی از نهج البلاغه امام (ع)^۴ دربارهٔ تعصب کورکورانه کوفیان می‌فرماید که شما تنها کسانی هستید که دربارهٔ چیزی تعصب می‌ورزید که دلیلی برای آن ندارید، سپس برای اثبات گفتهٔ خود عیناً سخن ابلیس و ثروتمندان را نقل می‌فرماید:

«أَمَّا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ، وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِي وَ أَنْتَ طِينٌ وَ أَنَا الْأَعْنِيَاءُ مِنْ مَرْفَقَةِ الْأُمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِأَنَارِ مَوَاقِعِ النَّعْمِ، فَقَالُوا: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ». «أَمَّا شَيْطَانٌ بِسَبَبِ غَوْرٍ خُودِ بَرِ آدَمَ تَعَصَّبَ أَوْرَدَ وَ دَرِ آفَرِنِشِ وَیِ او را سرزنش کرد و گفت: «من از آتش ساختم و تو از گل پرداخته‌ای»؛ اما توانگران و خداوندان نعمت‌های فراوان، تعصب ورزیدند، چون نشانه‌های نعمت را دیدند، گفتند: «ما را دارایی و فرزندان بیش است و عذابمان نه در پیش.»

امام علی (ع)^۵ تعصب شیطان و ثروتمندان را گزارش می‌کند، سپس برای استناد سخن خود از نقل قول نیز استفاده می‌نماید. این نقل قول گزارش گونهٔ قرآنی، گزارشی مستند است که در اثبات حکم، میزان گواه‌نمایی را به نهایت می‌رساند.

منبع اطلاع می‌تواند بر اساس اقتباس از یک فعل بیانی نیز باشد. اقتباس در نقل اخبار گزارشی استعمال می‌شود و روشی را تنظیم می‌کند تا محتوای خبر را به منبع آن نسبت دهد؛ بنابراین اقتباس، شخصی دیگر را که معمول سخن است، به عنوان گواه‌نما برمی‌گزیند. این عبارات می‌توانند دقیقاً سخنان گویندهٔ اصلی باشند، یا اینکه گزارشی غیرمستقیم باشند. (درویش، ۲۰۱۰م: ۲۰۰)

امام (ع)^۶ در بخشی از خطبه به منظور بیان مصداق، پیروان خود را نهی می‌کند، از اینکه مانند قابیل باشند که برادر خود را از روی کبر و حسد به قتل رساند:

«وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقَتِ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَادَاةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةِ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أُنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبَرِ الَّذِي أُعْقِبَهُ اللَّهُ بِهِ الْقَدَامَةَ وَ أَلْزَمَهُ أَقَامَ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «همچون آن متکبری (قابیل) نباشید که بر برادر خود تکبر نمود و خدا او را هیچ برتری نداده بود،

جز اینکه او خود را بزرگ پنداشت، چون حسد وی را به دشمنی برادر واداشت، حمیت آتش دل وی را فروزید و شیطان باد کبر در دماغ وی دمید و خدا کیفر او را پشیمانی داد و گناهان قاتلان را تا روز قیامت در گردن بر نهاد.

امام علی (ع) در این بخش از خطبه با اقتباس و الهام گرفتن از آیه قرآنی، پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه خود بیان می‌کند؛ اگرچه مخاطب حضور لفظی محسوس، یا ذکر صریح از قرآن نمی‌بیند؛ اما به‌خوبی منبع قرآنی را در کلام حضرت درک می‌کند. حکایت مرتبط با کلام حضرت در آیه ۲۷ سوره مائده بیان شده است: (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ): «و داستان دو پسر آدم را به‌درستی برایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی‌ای پیش داشتند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتماً تو را خواهم کشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد». عبارت «و الزمه آثام القاتلین الی یوم القیامه» نیز اشاره به مطلبی است که از قرآن استفاده می‌شود؛ از جمله: (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّفْسَ جَمِيعًا...) (مائده / ۳۲) یعنی شدت کفر و جاودانگی آن مانند آن است که شخصی همه انسان‌ها را به قتل رسانده باشد و نیز می‌فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نسا/ ۹۳) و روایاتی به این مضمون نیز نقل شده است که از جمله قول پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «هر فردی که از روی ستم کشته شود، قسمتی از گناه آن به گردن فرزند نخستین آدمی است و این به آن سبب است که او این عمل زشت را مرسوم کرد.» (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴/ ۴۴۱)

این اقتباس را می‌توان معنایی دانست. نظر به محوریت ایده و اندیشه قرآنی این نوع از اقتباس، تابع شکل و قاعده خاصی نیست و نشانه‌های متن اصلی در کشاکش ظهور و خفا است. امام علی (ع) با بهره‌جویی از بخش‌های نورانی کلام وحی، قرآن را به‌عنوان گواه‌نما انتخاب می‌کند و سخن را با کاربرد عبارات نقل‌قولی به قرآن نسبت می‌دهد و بهترین شهودیت و گواه‌نمایی را برای کلام خود برمی‌گزیند.

ب) افعال ادراکی یا شناختی

افعال ادراکی منجر به نشانگر گواه‌نمایی حسی بصری و غیر بصری (شنیداری) می‌شوند. در قسمتی دیگر از خطبه امام برای یادآوری جایگاه خود نزد پیامبر به بیان شنیده‌ها و دیده‌های خود روی می‌آورد:

« وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ. وَ لَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ قَارَاهُ، وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «وَمَنْ فِي بَيْتِي أَوْ فِي بَيْتِ مَنْ فِي بَيْتِي أَوْ فِي بَيْتِ مَنْ فِي بَيْتِي» (ص) در پی او بودم چنان‌که شتر بچه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای بر پا می‌داشت و مرا به پیروی از آن می‌گماشت. هر سال در حرا خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه‌ای مسلمانی را نیافته بود، من سومین آن‌ها بودم. روشنایی وحی و پیامبری را دیدم و بوی نبوت را شنودم. من هنگامی که وحی بر ایشان (ص) فرود آمد آوای شیطان را شنیدم.»

گواهی به رسالت پیامبر (ص) و اتفاقاتی که در انجام رسالت برای ایشان رخ داده است، با استفاده از افعال ادراکی و شناختی از نوع دیداری و غیر دیداری، امام (ع) را مستقیماً به‌عنوان شاهد و منشأ اطلاع قرار می‌دهد و ایشان خود مسئولیت حقیقت داشتن آن را بر عهده می‌گیرد تا هیچ‌گونه واسطه‌ای میان سخن با مخاطب وجود نداشته باشد.

یک فعل ادراکی ممکن است از نقل قول گرفته شود. امام (ع) برای اثبات ادراکات خود

سخن پیامبر (ص) را عیناً نقل می‌کند:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَ لَكَفَكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ:» (ص) فرستاده خدا این آوا چیست، گفت: «این شیطان است که از آن‌که او را نپرستند نومید و نگران است. همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم، جز این‌که تو پیامبر نیستی و وزیری.»

گفتار مستقیم پیامبر^(ص) هرگونه شبهه‌ای را در سخن امام^(ع) می‌زداید و راه را بر هر منکری می‌بندد. گاهی مفاهیم ادراکی و شناختی در قالبی به‌غیر از افعال ظاهر می‌شوند. در بخشی از خطبه که امام^(ع) در تلاش برای نشان دادن دشمنی قریش و غرور آن‌ها ماجرای کنده شدن درخت را به درخواست قریش بیان می‌کند، از تعبیر زیر برای بیان مستقیم رویداد استفاده می‌کند:

«لَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ... قَالُوا: تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَقْلَعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ... فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرُوقِهَا وَجَاءَتْ وَآلِهَا دَوَى شَدِيدٌ، وَ قَصَفْتُ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ؛ حَتَّى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُرْفَرَقَةً، وَ أَلْقَيْتُ بِقَصَبِهَا الْأَعْلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ يَبْعُضُ أَنْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي، وَ كُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: «و من با او بودم هنگامی که مهتران قریش نزد وی آمدند... و گفتند: «این درخت را برای ما بخوان تا با رگ و ریشه برآید و به‌پیش روی تو درآید»... پس به‌خدایی که او را به‌راستی برانگیخت، رگ و ریشه درخت از هم گسیخت و از جای برآمد بانگی سخت کنان و چون پرندگان پرنده‌ها تا پیش روی رسول خدا^(ص) بیامد و شاخه فرازین خود را بر رسول خدا^(ص) گسترد و یکی از شاخه‌هایش را بر دوش من آورد، و من در سوی راست او^(ص) بودم.»

امام^(ع) خود را منبع گواهی اعلام می‌کند و با بیان لحظه‌به‌لحظه تک‌تک رویدادها مخاطب را به حضور خود در آنجا آگاه می‌کند. کاربرد زمان گذشته ساده و هم‌چنین استفاده از قسم و موارد دیگری که در سایر عناصر گواهنمایی توضیح داده خواهد شد، بر حقیقت حضور امام در صحنه می‌افزاید. این نوع از شواهد دیداری مطمئن‌ترین نوع گواهنمایی هستند.

از نظر واژگانی، تعاملی برجسته میان گواه‌نماها و برخی فعل‌های خاص وجود دارد. یک مورد از آن‌ها، افعالی هستند که مرتبط با حالات درونی است. نحوی‌ها محتاطانه افعال عربی را با توجه به محتوای معنایی به دو زیرشاخه افعال قلوب و افعال تحویل تقسیم‌بندی کرده‌اند. در این افعال با اشاره به محتوای معنایی درجه‌ای از گواهنمایی وجود دارد. افعال قلوب هم‌چنین در محتوای معنای خود به دو نوع تقسیم می‌شوند. نوع اول افعالی است که اطلاع و صداقت کامل را نشان می‌دهند (افعال یقینی). نوع دوم افعالی هستند که نشان‌دهنده صداقت بالقوه

هستند (افعال رجحان). گواه‌نمایی به‌وضوح در این افعال آشکار و مشهود است. این افعال گواه‌نمایی را به‌موجب این واقعیت که گوینده از آنچه درباره آن سخن می‌گوید کاملاً مطمئن است نشان می‌دهد. بطورکلی این افعال به اشتراک‌گذاری محتوای معنایی متقابل به تصویر کشیده فعل «می‌دانم» است. (اله‌ایسونی، ۲۰۱۲م: ۲۶۵)

«وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ الْمَلِكِ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ، لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ»: «او شش هزار سال با پرستش خدا زیست، دانسته نیست از سالیان دنیا یا آخرت.»

به گفته ابن میثم، در حقیقت این امر که سال‌های عبادت شیطان روحانی بوده یا جسمانی، فرضی بوده است یا واقعی و یا اینکه مراد از سال، سال‌های متعارف نزد ما باشد، اطلاعات دقیقی نیست. وقتی که این همه احتمال در مطلبی وجود داشته باشد، یقین به هیچ‌کدام پیدا نمی‌شود، به همین علت حضرت تعبیر به «لا یدری» غیر معلوم فرموده است؛ اما یکی دیگر از شارحان نهج‌البلاغه می‌گوید: «از اینکه امام آن مدت را شش هزار سال تعیین کرده و سپس فرموده است که معلوم نیست از چه سال‌هایی باشد، چنین برمی‌آید که این مطلب را به‌طور اجمال از پیامبر (ص) بدون شرح و تفصیل شنیده بوده است و یا اینکه به وجه کامل آن را می‌دانسته؛ اما آن را از مردم پنهان ساخته است؛ زیرا می‌داند که درک کردن سال‌های آخرت برای آنان بسیار دشوار و غیرقابل هضم است. (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴/۲۳) در هر صورت مشخص نبودن منبع اطلاعات و یا تشخیص مبهم‌گویی از سوی امام، باعث شده که ایشان با اندکی ابهام و نه به‌صورت قاطعانه سخن بگویند. این خود گواهی بر صداقت ایشان است و در جلب اعتماد مخاطب بی‌تأثیر نیست.

گاهی افعال قلوب در قالب نقل قول بیان می‌شوند و به علم گوینده آن و یقین او به سخنش اتکا می‌شود:

قَالَ (ص): «فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِينُونَ إِلَى الْخَيْرِ»: «من آنچه را می‌خواهید به شما نشان خواهم داد و من می‌دانم شما به راه خیر باز نمی‌گردید.»

امیر مؤمنان (ع) منبع اطلاع را علم یقینی پیامبر (ص) معرفی می‌نماید که برجسته‌ترین شاهد و گواه است؛ زیرا از علم الهی سرچشمه گرفته است.

تکیه بر علم یقینی مخاطبان نیز برای گواه‌نمایی کارآمد است. در این صورت بیشترین میزان حتمیت در پذیرش سخن وجود دارد. در فرازی از خطبه امام علی (ع) برای یادآوری ارتباط خود با پیامبر (ص) بر علم مخاطبان تکیه می‌کند:

« قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةِ الْحَصِيصَةِ: «شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است و خویشاوندانم با او در چه نسبت است.»

ج) واژه‌های گواه‌نما

از جمله این واژه‌ها، «قط، ابداء، کلا» است که برداشت‌گوینده را بر اساس شواهد منتقل می‌کند. مسلماً گوینده زمانی از این عناصر استفاده می‌کند که شواهدی را با درجه اعتماد بیشتر مشاهده کرد و یا براساس استنتاجی مبنی بر معیارهایی کاملاً مطمئن به این نتیجه رسیده باشد.

امام علی (ع) در پاسخ استفهامی انکاری درباره بخشیده شدن عمل مکرر شیطانی می‌فرماید:

« فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يُسَلِّمُ عَلَى اللَّهِ يَمِثُلُ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا، مَا كَانَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أُخْرِجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا: «و پس از ابلیس چه کسی ایمن خواهد بود که خدا را این چنین نافرمانی نکند؟ هرگز، خدا انسانی را به بهشت درنیآورد به کاری که بدان کار، فرشته‌ای را از بهشت بیرون برد.»

قطعاً این قاطعیت در بیان امام علی (ع) باید دلیلی محکم و قاطعانه داشته باشد و دلیل آن اعتقاد به حکم واحد خداوند است:

«إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمَى حَرَمِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ: «فرمان خدا برای مردم آسمان و زمین یکی است و میان خدا و هیچ‌یک از آفریدگانش در حلال شمردن آنچه برجهانیان حرام دانسته، رخصتی نیست.»

استناد به حکم ثابت خدا، محکم‌ترین استدلالی است که گواه‌نمایی را به ۱۰۰٪ می‌رساند.

۲-۳-۲ راهبردهای گواه‌نمایی

۲-۳-۲-۱ نمود

ازجمله مطالعات رده‌شناختی در زبان عربی می‌توان به کتاب کومری^۲ (۱۹۷۶م) تحت عنوان نمود (aspect) اشاره کرد که در آن طرح‌هایی از ساختار عربی در گواه‌نمایی به شکل گزارش مستدل و معقول ارائه شده است. درواقع، کومری شکل‌های کامل و ناقص افعال را در زبان عربی بگونه‌ای شرح می‌دهد که گواه‌نمایی عمدتاً می‌تواند به وسیلهٔ نمود کامل معرفی شود. این یافته نیز توسط ایزاکسن (۲۰۰۰م) انجام شد که اشاره می‌کند اگر یک فعل محدود، برای توضیح استنباط و یا گزارش نکات دقیق استفاده شود، منحصرأ آن فعل یک فعل کامل است نه یک فعل ناقص.

نمود کامل، زمانی به کار می‌رود که گوینده خود شاهد ماجرا نبوده است و تنها بر اساس نقل قول و یا استنباط مبتنی بر براهین قطعی به نتیجه‌گیری رسیده است. کاربرد نمود کامل به دلیل قطعیت موجود در آن این مفهوم را می‌رساند که گوینده سخن خود را بر پایه و اساس شواهدی بیان می‌کند که برای مخاطب موردقبول است. در مقابل، منبع اطلاع در نمود ناقص، خود گوینده است؛ زیرا خود شاهد ماجرا بوده و آن را از زبان خود بیان می‌نماید.

در خطبه مشاهده می‌شود که امام علی^(ع) دربارهٔ جایگاه خود نزد رسول خدا^(ص) ابتدا از نمود کامل گذشته بهره برده و در ادامه برای توصیف کیفیت تربیت خود توسط پیامبر با استفاده از نمود ناقص، سعی در بازگو کردن حالت‌هایی دارد که در گذشته رخ داده است؛ بگونه‌ای که آن را برای مخاطب یادآوری کند و او را در همان لحظه قرار دهد؛ بنابراین به‌نوعی با یادآوری رویدادهای گذشته مخاطب را در جریان رویداد قرار می‌دهد:

« وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعَنِي فِي حَجَرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يَمْسُكُنِي بِجَسَدِهِ، وَ يَشْفُنِي عَرَفُهُ. وَ كَانَ يَمْضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقِمُنِيهِ^۳: «شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا^(ص) چه رتبت است و خویشاوندانم با او در چه نسبت است. آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود می‌نهاد و بر سینه خویش جای می‌داد و مرا در بستر خود می‌خوابانید چنان‌که تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید».

امیرالمؤمنین به دلیل نشانه‌های موجود از آگاهی مخاطب به جایگاه ایشان مطمئن است و کاربرد نمود کامل، علاوه بر فعل شناختی «علم» که نشانهٔ علم یقینی آنان است، گواه بر این

مدعا است؛ اما با وجود این، منبع اطلاع از نوع غیرمستقیم است؛ زیرا از نوع استنباطی محسوب می‌شود. کاربرد نمود ناقص نیز به دلیل تجربه مستقیم از نوع مستقیم است.

۲-۳-۲-۲ زمان

عامل زمان که در جمله نشان‌دهنده میزان فاصله گوینده با موضوع است، متغیر مهمی در بررسی میزان واقع‌گرایی متن به شمار می‌رود؛ مثلاً فعل مضارع ارتباط فوری و بی‌واسطه با واقعیت دارد و ساخت‌های مختلف گذشته نیز به همان نسبت که از زمان حال فاصله می‌گیرد، فاصله گوینده از موضوع را بیشتر می‌کند و در نتیجه از واقع‌نمایی حادثه روایت‌شده می‌کاهد. (فتوحی، ۱۳۹۰: ۸۸)

زمان گذشته نشان‌دهنده طیف گسترده و ابزاری مؤثر برای نشان دادن گواه‌نمایی در زبان عربی است. هم‌چنین برخی از دانش‌پژوهان معتقدند که زمان گذشته در زبان عربی عمدتاً در نقش شاخصی برای گواه‌نمایی استفاده می‌شود. (کومری، ۱۹۷۶: ۷۸) در حقیقت، شکل کامل فعل گذشته به این معناست که عمل رخ داده است و درجه گواه‌نمایی گوینده به ۱۰۰٪ می‌رسد. در نقل اخبار استفاده از زمان مناسب، نشان‌دهنده میزان باورپذیری گوینده است. اشاره به ماجرای حضور حضرت موسی و هارون در خطبه این‌گونه بیان می‌شود:

«لَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَى فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَنَارِعُ الضُّوْفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصَى، فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَدَوَّامَ عِزِّهِ، فَقَالَ: أَلَا تَعَجِبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَّامَ الْعِزِّ، وَبَقَاءَ الْمُلْكِ، وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالزُّلِّ، فَهَلَا أَلْقَى عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةً مِنْ ذَهَبٍ؟»
 «موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون درآمدند، جامه‌هایی پشمین بر تن و چوب‌دستی‌ها در دست و با او پیمان نهادند به جاودانگی سلطنت و دوام و ارجمندی و عزت اگر مسلمانی پذیرد - و راه طغیان پیش نگیرد - فرعون گفت: «از این دو تعجب نمی‌کنید که شرط جاودانگی ملک و همیشگی عزت مرا می‌پذیرند و خود چنین که می‌بینید - در خواری و فقر اسیرند - فرستنده آنان کیست و چرا دستبندها و گردنبندهای زرین بر ایشان آویزان نیست.»

کاربرد زمان ماضی ساده در توضیح صحنه، تنها زمانی صورت می‌گیرد که گوینده در آنجا حضور داشته باشد. در این بخش، کاربرد زمان ماضی نشانه‌ای بر اطمینان حضرت از واقعیت ماجرا و اطلاع از جزئیات آن می‌باشد؛ زیرا برگرفته از قرآن است.

۳-۲-۳ ساختارهای وجه نماها

الف) وجه فعلی

«وجه، یکی از شیوه‌های استعمال فعل است که گوینده به وسیلهٔ آن موقعیت خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌دارد. کاربرد وجه، بازتاب رفتار بنیادین و تفکر انسان است که می‌خواهد از طریق گفتار خود بر مخاطبش تأثیر بگذارد، بدین ترتیب که یا دانشی را به وی منتقل می‌کند یا از طریق او به خبری دست می‌یابد، یا وی را به انجام کاری ترغیب می‌کند.» (حجتی زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۵) از میان وجوه فعلی با توجه به ویژگی‌های وجه اخباری، در بیشتر موارد، این وجه قادر به بیان گواه‌نمایی است و کاربرد بیشتری در این زمینه دارد؛ زیرا حتمی بودن رخداد را بر اساس شواهد و مدارک در برمی‌گیرد. منبع اطلاع در وجه اخباری، یا علم یقینی است که بر اساس استنباط است و یا اینکه علم حسی و شهودی است.

در بخش ابتدایی خطبه، مشاهده می‌شود که داستان تکبر ابلیس با وجه اخباری بیان شده است. منبع اطلاع در این بخش از خطبه آیات قرآن است که باعث شده امام علی (ع) ریشهٔ مفاسد را «روح تکبر» دانسته و آن را سبب فساد انسان و از بین رفتن اخلاق فردی و اجتماعی و سقوط امت‌ها به شمار آورد:

«فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ، وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبَرِيَّةِ، وَ أَهْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ الْقَدَلِيلِ:» «به آفرینش خویش بر آدم نازید و به اصل خود غیرت ورزید. پس دشمن خدا -شیطان- پیشوای غیرت ورزان است، پیشرو مستکبران، پایهٔ عصبيت را نهاد و بر سر لباس کبريایی باخدا درافتاد. رخت عزت را دربر کرد و لباس خواری را از تن برآورد.»

بطوری که از آیات قرآن برمی‌آید، سرکشی شیطان و تکبر و مباحات ورزیدن او بر آدم به علت توجه به اصل و مادهٔ خلقتش بود که آدم از خاک و او از آتش آفریده شده است، به دلیل اینکه در آیهٔ ۲۱ سورة اعراف نقل می‌شود که: (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتَ) و در سورة اسراء آیهٔ ۶۱ از قول ابلیس می‌آورد: (أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا) و در جای دیگر می‌فرماید: (قَالَ لِمَ أَكُنْ لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ) (حجر/۳۳) و اینکه حضرت وی را امام

متعصبان شمرده از این بابت است که او منشأ پافشاری در غیر حق و پیش‌قدم در تعصب بی-مورد بوده است؛ و نیز شیطان پیش‌تاز گردنکشان و متکبران است به دلیل اینکه در تکبر ورزیدن و فخر و مباهات کردن بر آدم ابوالبشر، بر تمام متکبران تقدم داشته است. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵ش: ۴۱۰) بنابراین مشاهده می‌شود که تمام نتیجه‌گیری‌های امام علی^(ع) بر اساس قرآن و استدلال باعث اظهار چنین قاطعیتی شده و کاربرد وجه اخباری صحت گزاره‌ها را تأیید می‌کند.

(ب) حروف

در زبان عربی حروف در جایگاه عناصر زبانی غیرفعلی، به‌خوبی در بیان گواه‌نمایی نقش خود را ایفا می‌کنند. زمانی که گوینده براساس معیارهای مورد قبول خبری می‌دهد، با استفاده از این عناصر سعی می‌کند، میزان اعتماد خود را بر اساس اطلاعات به مخاطب القا نماید. بنابراین هنگام اطمینان از حروف تأکیدی استفاده می‌کند تا صحت خبر و اطلاعاتش در ارزیابی از معیار برتر برخوردار باشد و با افزایش درجه اطمینان خود، خبر را به حقیقت نزدیک کند و آن را چون واقعه‌ای حقیقی جلوه دهد. در حقیقت این حروف «قطعیت و قطبیت کلام را مشخص و تکلیف مخاطب را در برداشتی که از کلام گوینده دارد، روشن می‌کنند و میزان اعتبار سنجی و درجه اعتماد به سخن را جلوه‌گر می‌سازند» (امیدواری و گلفام، ۱۳۹۴ش: ۱۳) یک نوع از این حروف، انواع حروف مشبّه بالفعل است که به‌عنوان ابزارهای تردید، احتمال، امکان، تصدیق و تأکید به کار می‌روند.

امام علی^(ع) پس از بیان ذمائم شیطان و علل آن، مردم را از پیروی ناآگاهانه، از سردمداران و بزرگان خود بر حذر داشته است و با تأکید می‌فرماید:

«فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ، وَ سُيُوفُ اعْتِزَالِ الْجَاهِلِيَّةِ»، «آنان پایه‌های عصبیت و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت‌اند.»

تأکید بر این امر قطعاً بر اساس شواهدی صورت گرفته که ازجمله شواهد همگانی است؛ زیرا همه از صفات آنان باخبراند و ویژگی‌های آنان را مشاهده می‌کنند. باین‌حال امام برای اثبات گفتار خود دلایل آن را نیز ذکر کرده و ویژگی بزرگان آنان را بیان می‌کند: «الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ

حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ اتَّقُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَاحَدُوا إِلَهَهُ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مُغَالَبَةً لِأَلَايِهِ.»

بیان این گونه جملات، نوعی تنبیه و آگاهی مخاطب است. امام با ذکر این صفات قصد دارد، تأکید خود را در انحراف بزرگان و فرماندهان برجسته سازد. به همین دلیل با استفاده از شواهدی قابل درک و مشاهده حقیقت سخن خویش را آشکار می‌نماید.

نمونه‌ای دیگر از این عناصر حرف «قد» است که به عنوان عنصر تأکیدی بر جمله فعلیه وارد می‌شود و اگر «لام» بر آن وارد شود معنای تأکید را افزایش می‌دهد. اگر «قد» بر فعل ماضی متصرف وارد شود معنای تحقیق می‌دهد. «قد» تحقیق برای تقریر معنا و تقویت آن و نفی هرگونه شک از آن به کار می‌رود.

امام علی^(ع) در اثبات حکم جهاد امام با منحرفان با تأکید می‌فرماید:

« وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفِسَادِ فِي الْأَرْضِ: » «بدانید که خدا مرا فرموده

است با تجاوزکاران و پیمان گسلان و تبهکاران در زمین پیکار کنم.»

امام علی^(ع) در این فصل از خطبه به جهانیان اعلان می‌کند که جنگش با این گروه از مردم، به فرمان خدا بوده است که از زبان پیامبر^(ص) صادر شده است. پس سخن ایشان از منبعی کاملاً مطمئن صادر شده که برترین گواه موجود در عالم است؛ اما منبع قرآنی «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ...» (حجرات/۹) و اما سنت که آن‌هم در حقیقت فرمان خداست، این است که پیامبر^(ص) فرمود: «یا علی پس از من به زودی با این سه گروه خواهی جنگید: ناکثین، قاسطین، مارقین.» (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴/۵۲۲)

همواره امام در پی زدودن شبهات از ذهن خواننده بوده و این تلاش در مسائل اعتقادی بیشتر نمایان می‌شود. ایشان با تأکید و تصدیق بر این گونه مسائل، ظن و گمان و هرگونه شبهه، شک و تردید، احتمال و یا انکار را از بین می‌برد. منبع اطلاع در این گونه مباحث بیشتر استدلال و برهان است. به عنوان نمونه ایشان دربارهٔ آزمایش فرشتگان این چنین می‌فرماید:

«لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطُفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ، وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ، وَ طِيبَ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً، وَ لَحَفَتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ:»

«اگر خدا می‌خواست آدم را از نوری بیافرید که فروغ دیده‌ها را برآید و زیبایی آن بر خرده‌ها غالب آید، با بویی خوش چنان‌که نفس‌ها را تازه نماید، چنین می‌کرد و اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها برابر او خم و کار آزمایش بر فرشتگان هم آسان بود.»

این جمله استدلال به صورت قیاس استثنایی مرکب از دو شرطی متصله، و معنای آن این است که اگر خداوند پیش از آفرینش آدم اراده می‌کرد که او را از نور شفاف لطیفی بیافریند که چشم‌ها را خیره کند و زیبایی‌اش خرده‌ها را دچار حیرت سازد و از عطری به وجود آورد که بوی خوشش روح‌ها را تازه کند و از گل و خاک تیره و تاریک او را نیافریند، قطعاً می‌توانست؛ زیرا این امر برای خداوند مقدر و ممکن است. پس در این صورت گردن‌های فرشتگان و ابلیس در برابرش خاضع می‌شد. (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ۴۱۲) تأکید در جمله اول بر اساس اعتقاد و ایمان به قدرت خداست؛ اما تأکید در جمله دوم کاملاً بر اساس منطق و برگرفته از استدلال و براهین عقلی است؛ زیرا اگر خدا خلقت آدم را از نور اراده می‌کرد، فرشتگان با مشاهده حقیقت وجودی انسان، در مقابلش خضوع می‌کردند و آزمایش بر فرشتگان آسان می‌شد. پس امام علی^(ع) به عنوان دلیل اراده نکردن خداوند برای خلقت انسان از نور این مطلب را مطرح می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتْلَى خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ: «لیکن خدای سبحان، آفریدگان خود را می‌آزماید به پاره‌ای از آنچه اصل آن را نمی‌دانند.»

بطورکلی ایشان برای اثبات مدعای خود به گواه استنتاجی متصل می‌شود و با این سخن می‌فهماند که اراده حق تعالی آن بود که فرشتگان خود را به سجده بر آدم بیازماید، با آنکه هیچ توجهی به اصل و غرض این تکلیف نداشتند. مقصود از این قیاس استثنایی توجه به این امر است که خداوند آفرینش آدم را از نور اراده نکرده است. چنین استدلال و استنتاج منطقی، قطعاً یکی از بهترین گواهان و شواهدی است که برای اهل تفکر و تعقل مفید واقع می‌شود و تأکید با حرف لام جهت تصدیق صحت مطالب است. در کلام امیرمؤمنان از این دست اطلاعات به وفور یافت می‌شود.

۴-۳-۲ اسم اشاره

گاهی اشاره به یک مصداق عینی را می‌توان به عنوان سند و مدرکی در گواه‌نمایی به کار برد. امام در باب فلسفه عبادت برای صحت ادعای خود، مخاطب را به دقت در مشاهده معنوی

نتایج حقیقی و واقعی نماز و زکات و روزه فرامی‌خواند و با اشاره به آن‌ها بر تأثیرگذاری سخن خود می‌افزاید.

« أَنْظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعٍ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدَحِ طَوَالِجِ الْكِبَرِ »: «بدان چه در این کاره است بنگرید: از سرکوبی جوانه‌های فخر و بازداشتن نهال‌های خودپسندی از رویش.»

۵-۳-۲ قسم

«قسم» یکی دیگر از نشانه‌های موجود در جمله است که منبعی معتبر و قابل‌استفاده است. در قسم بیشترین گواه و شاهد به‌عنوان مدرک به کار گرفته می‌شود. در خطبه، قصد خطیب در گفتگوی با مردم بیشتر تحذیر و هشدار است. بنابراین امام^(ع) سعی می‌کند مردم را از انحرافات آگاه کند که دچار آن شده‌اند. ایشان در بسیاری از موارد خطرهای را مطرح و با «قسم»، تلاش می‌کند حقیقت بیانات خود را اثبات نماید و به آنان هشدار دهد. در بخش‌هایی از نامه امام علی^(ع) دربارهٔ دشمنی شیطان، علاوه بر دلیل و مدرک ذکرشده با قسم، صحت گفته‌های خود را تأیید می‌کند:

« فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالْقَزَعِ الدِّيدِ، وَرَمَا كُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ: » «به جانم سوگند که تیر تهدید را برایتان سوار ساخته و کمان را سخت کشیده و تاخته، شما را نشانه کرده و از جای نزدیک تیر گمراهی بر شما افکنده است.»

سپس علاوه بر «قسم» دلیلی محکم برای اثبات مدعایش از قرآن می‌آورد که گفتهٔ خود شیطان است: (فَ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (حجر/۳۹): «پروردگار من چنانکه مرا گمراه کردی، زشتی‌های زمین را برای آنان بیارایم و همهٔ آنان را گمراه نمایم.» اگرچه قسم در میان گواه‌نماها از اطمینان کمتری برخوردار است؛ اما کاربرد این ابزار از زبان حضرت علی^(ع) که همه به‌راستی و درستی او اطمینان دارند، قطعاً می‌تواند به‌عنوان گواهی معتبر استفاده شود، باین‌حال امام^(ع) در کنار قسم همیشه از گواه دیگر و استدلال نیز استفاده کرده است.

در ادامه، حضرت بار دیگر دشمنی ابلیس را برای مردم متذکر می‌شود و بیان می‌کند که یکی از نشانه‌های دشمنی وی آن است که بر اصل طینت و خمیرمایه وجودی انسان فخر و مباهات کرد و خود را از وی برتر و بالاتر دانست تا بیشتر از او بر حذر باشند و یادآوری فرموده است:

«لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَحَّرَ عَ لِمَى أَصْلِكُمْ، وَ وَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ، وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ، وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ» : «به خدا سوگند، او بر اصل شما فخر کرد و گوهرتان را پست‌تر از گوهر خود شمرد و بر تبارتان حمله آورد و سوارانش را بر شما تازاند و با پیادگانش راهتان را مسدود گرداند.»

علاوه بر قسم، گواهی که باعث استنتاج این سخن شده آیه ۱۲ سوره اعراف است که می‌فرماید: «قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^{۵۰} (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴ / ۴۳۴)

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه یکی از نکات مهمی که در گفتگوی میان گوینده و مخاطب مطمح‌نظر است، توجه به شواهد و مدارکی است که سخن بر اساس آن بیان می‌شود. همواره گوینده برای جلب اعتماد مخاطب، سخن خود را با تکیه بر اطلاعات موجود، به مخاطب القا می‌کند، بگونه‌ای که سخن بر مخاطب تأثیرگذار باشد. در پی پاسخ دادن به سؤالات پژوهش و درک این مطلب که امیر مؤمنان چگونه با استناد و تکیه بر شواهد، بیشترین اعتماد را در گفتگو با مخاطب جلب می‌کند، نتایج زیر حاصل می‌شود:

- انواع نشان‌گرهای دستوری و راهبردهای گواه‌نمایی در سراسر خطبه قاصعه مشاهده می‌شود.
- منبع اطلاعات بیشتر از نوع استنباط، شواهد دیداری و شایعات (نقل قول و گزارش) است.
- امام علی^(ع) همواره برای اقناع مخاطب علاوه بر مشاهدات شخصی خود از صحنه و نقل مستقیم اخبار از زبان گوینده، منبع اصلی خبر را قرآن و سنت معرفی می‌نماید.
- امام با بهره‌جویی از آیات قرآن در قالب اقتباس به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بیشترین اطمینان را نسبت به سایر منابع اطلاعاتی برای مخاطب حاصل می‌نماید.
- از میان عناصر گواه‌نما نمود کامل، زمان گذشته و افعال بیانی بیشترین کاربرد را در بیان گواه‌نمایی دارند.

- کاربرد آیات قرآن و استنباط و استنتاج بر اساس آن‌ها بیشترین میزان گواه‌نمایی را در کلام امام^(ع) به خود اختصاص داده است و همین، دلیل مقبولیت کلام و تأثیرگذاری آن بر مخاطب شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. وابست، عنصری اضافی است که در آغاز، پایان یا درون یک کلمه قرار می‌گیرد و مفهوم آن را تغییر می‌دهد.
۲. کومری در کتاب aspect (نمود) بطور ویژه به نمود فعل و ویژگی‌ها و ظرفیت‌های درونی آن در انتقال معنا می‌پردازد. او «نمود» را شیوه نگریستن به ساختار درونی یک موقعیت و نحوه انجام یک عمل می‌داند و آن را به دو دسته دستوری و واژگانی تقسیم می‌کند. نمود دستوری که شامل نمود کامل و ناقص است در واقع چگونگی خبر دادن از وقوع حادثه را به عنوان یک موضوع شخصی و مرتبط با دیدگاه گوینده در برمی‌گیرد. مطابق با تعریف کومری نمود کامل برای اشاره به یک عمل کامل شده است که دارای آغاز، وسط و پایان است. این نوع نمود به عملی اشاره می‌کند که در محدوده زمانی مشخص شروع و تمام شده است، چه در زمان گذشته و چه در زمان آینده. کومری در بخشی از این کتاب به نقش نمود کامل در زبان عربی می‌پردازد و با بیان نمونه‌هایی از افعال عربی ثابت می‌نماید که نمود کامل نقش مهمی را در بیان گواه‌نمایی ایفا می‌کنند و درجه گواه‌نمایی را به صددرصد می‌رسانند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۷۵). ترجمه شرح نهج البلاغه؛ ترجمه حبیب‌الله روحانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام. (۱۳۹۲). «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی (رویکردی رده‌شناختی)»؛ مجله جستارهای زبانی، صص ۱-۲۱.

- ----- (۱۳۹۴). «بررسی ارتباط گواه‌نمایی زبانی با شخصیت‌پردازی در فیلم‌نامه»؛ *مجله زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱-۲۳.
- حجتی‌زاده، راضیه و دیگران. (۱۳۹۲). «تأملی بر مبحث وجهیت‌های زبانی (با تأکید بر نقش افعال شبه معین در تکوین نظام معرفت‌شناختی در مثنوی معنوی)»؛ *فصلنامه جستارهای زبانی* شماره ۲، صص ۲۷-۵۴.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها رویکردها روش‌ها*؛ تهران: انتشارات سخن.
- نقشبندی، زانیار. (۱۳۹۴). «بررسی مقوله وجهیت در هورامی، رویکرد رده‌شناختی»؛ رساله دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا.

ب) منابع لاتین

- Aikhenvald, A.Y. (2003). *Studies in Evidentiality*. John Benjamins, Amsterdam, Netherlands: Philadelphia.
- ----- (2004). *Evidentially*. New York: Oxford University Press.
- Alhaisoni, Eid. (2012). *an Investigation of Evidentiality in the Arabic Language*. International Journal of Linguistics, Vol. 4, No. 2, 260- 273.
- Bybee, J. R. Perkins, and w. pagiluca. (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the languages of the world*. London: University of Chicago Press.
- Chafe, Wallace. L. and Nichols, Johanna. (Eds). 1986. *Evidentiality: the linguistic coding of epistemology*. Norwood, NJ.: Ablex
- Comrie, B. (1976). *Aspect: An Introduction to the Verbal Aspect and Related Problems*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Darvish, Ali. (2010). *Ajournalist's Guide to live direct and unbiased news translation*. Australia: write scope Pty Ltd Melbourne.
- De Haan, F - (2009). *On the status of 'epistemic' must*. In A. Tsangalidis & R. Facchinetti (Eds.) *Studies on English modality*. (pp. 261-284). Bern: Peter Lang.

- ----- (1999). '*Evidentiality and epistemic modality*: setting boundaries', *Southwest Journal of Linguistics* 18: 83-102
- Faller, M. (2002). *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua. PhD thesis*, Stanford University.
- Isaksson, B. (2000). *Iranian, and Neighboring Countries* (Ed). By Lars Johnson and Bos Utas Turkan.
- Johanson, Lars and Bo Utas (2000) *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. Berlin: Mouton de Gruyter
- Lazard, Gilbert. (1999). '*Mirativity, evidentiality, mediativity, or other?*' *Linguistic Typology* 3: 91-110.
- ----- (2001). '*On the grammaticalization of evidentiality*.' *Journal of Pragmatics* 33: 359-367.
- Nuyts, J. (2001), *epistemic modality, language and conceptualization*, Amsterdam: John Benjamins.
- Palmer, F.R. (1986). *Modality and the English Modals*. London and New York: Longman.
- ----- (2001). *mood and modality*. Cambridge: Cambridge university press.
- Tucker, G. (2001). *Possibly alternative modality*. *Functions of Language*, 8(2), 183-216.
- Van der Auwera, Johan; Vladimir Plungian. (1998). "*Modality's semantic map*".
- Willett, Thomas (1988) *A cross-linguistic survey of the grammaticalization of evidentiality*. *Studies in Language* 12/1, 51-97. *Linguistic Typology* 2, 79- 124.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هشتم، دوره جدید، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۳۹۶

الموثوقية في خطبة القاصعة *

مرتضي قائمي، الاستاذ المشارك بقسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلي سينا

اکرم ذوالفقاري، ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلي سينا

الملخص

(الجهة) الموثوقية بوصفها مقولة نحوية تتصدي التعرف علي مصدر المعلومات لدعم الاسناد(الافتراض) وتشتمل علي حقل مصدر المعلومات والتأثير علي المخاطب. تختلف العناصر النحوية في تبين الموثوقية في جميع اللغات علي أساس الامكانيات اللغوية الموجودة. عندما لا يمكن بيان الموثوقية في التركيب، يمكن للدارس أن يحل ويناقش العناصر المعجمية لبيان الموثوقية. دارسنا في هذا البحث، المباحث الخاصة بهذه الظاهرة اللغوية في خطبة القاصعة ابتغاء التعرف علي كيفية تأثير كلام الإمام علي(ع) علي أساس ذكر الشواهد ومصدر المعلومات الموجودة بمنهج الوصفي- التحليلي ويظهر أن العلامات النحوية وغير النحوية كيف تستعد لنقل الموثوقية في كلام الإمام علي(ع). تشير النتائج الي أن العناصر المعجمية واستراتيجيات الموثوقية تُبقي أعمق التأثيرات علي مدي الموثوقية والدلائلية بالاستناد الي الآيات القرآنية والاستدلالات المنطقية.

الكلمات الدليلية: الموثوقية، مصدر المعلومات، استراتيجيات الموثوقية، الخطبة القاصعة.

*. تاريخ الوصول: ۹۵/۰۶/۰۱ تاريخ القبول: ۹۵/۱۲/۲۴

عنوان البريد الإلكتروني: morteza_ghaemi@yahoo.com